

National resources and incomes have always been one of the most important and vital tools for the formation of a modern government and the advancement of the policy-making process in any society. However, the extent and manner of exploitation of these resources by policy makers can have positive or negative consequences for national development. In this study, with a comparative approach to the study of two important and sensitive events in two periods of contemporary Iranian history, namely the nationalization of Iran's oil industry and access to nuclear energy and the problems that the political and social structure of Iran as a result of this challenge, resistance from The development of this ancient civilization and regional power has been on the agenda. The emphasis of this research has been on the theory of systems by David Easton. From the point of view of thinkers critical of the world order of the hegemonic powers and its adaptation to the conditions of Iran, the two events of nationalization of the oil industry and Iran's acquisition of nuclear energy were described. The present research has been done by descriptive and analytical methods and data collection has been in the form of library and documentary studies. The results show that the grounds for the nationalization of the oil industry and the implementation of nuclear enrichment in Iran at two different times (1320s and 1380s) Rami must be influenced by the authoritarian and so-called modernist actions of Reza Shah in the personal light and inheritance of power on the one hand He considered the consequences of foreign influence and domination, including the United Kingdom, in the internal affairs of Iran within the framework of the oil industry, and on the other hand, the sanctions and interference of international organizations and economic restrictions of foreign countries in the framework of nuclear energy enrichment. This has led to an increase in demand, which has paved the way for the movement to nationalize oil and enrich nuclear energy.

بررسی عوامل سیاسی و اجتماعی مؤثر بر سیاست ملی شدن صنعت نفت (۱۳۲۰-۱۳۳۲) و انرژی هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی (۱۳۸۲-۱۳۹۲) بر اساس مدل سیستم‌ها

محمدعلی قاینی<sup>۱</sup>

فرشید جعفری پابندی<sup>۲</sup>

اصغر پرتوی<sup>۳</sup>

مالک ذوالقدر<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱

### چکیده

منابع و درآمدهای ملی همواره یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین ابزارها برای تکوین دولت مدرن و پیشبرد فرایند سیاست‌گذاری در هر جامعه‌ای به شمار می‌رود. در این پژوهش، با رویکرد مقایسه‌ای به بررسی عوامل مؤثر بر ملی شدن صنعت نفت و دستیابی به انرژی هسته‌ای براساس نظریه سیستمی دیوید استون انجام شده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی صورت گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، مهم‌ترین عوامل در نهضت ملی نفت، در زمینه اجتماعی ائتلاف روحانیون، روشنفکران و بازاریان، در زمینه سیاست داخلی اقدامات استبدادی رضاشاه و حمایت قدرت‌های بزرگ از شاه و دخالت بیگانگان از جمله کشور انگلستان در امور داخلی ایران، نقش داشته‌اند. مهم‌ترین عوامل در اجرای غنی‌سازی هسته‌ای، تحریم و دخالت سازمان‌های بین‌المللی و محدودیت‌های اقتصادی کشورهای بیگانه دانست. که این امر سبب افزایش تقاضاها گردیده و زمینه‌های برپایی جنبش ملی شدن نفت و غنی‌سازی انرژی هسته‌ای را فراهم ساخت.

کلیدواژه: ملی شدن صنعت نفت، انرژی هسته‌ای، مصدق، احمدی نژاد، دیوید استون.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری. گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران؛ [ali\\_hooti200380@yahoo.com](mailto:ali_hooti200380@yahoo.com)

<sup>۲</sup> استادیار گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. (نویسنده مسئول) [fjafariz@gmail.com](mailto:fjafariz@gmail.com)

<sup>۳</sup> استادیار گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. [asgpar@yahoo.com](mailto:asgpar@yahoo.com)

<sup>۴</sup> استادیار گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران [malek.zolgadr@yahoo.com](mailto:malek.zolgadr@yahoo.com)

یکی از مؤلفه‌های تاثیرگذار و مهم در تولید ثروت و قدرت در جهان کنونی انرژی (به طور مشخص نفت و انرژی هسته‌ای) بوده است (گلجان و عباسی نوذری، ۱۳۸۶: ۲). نگاهی به تاریخ ایران، نشان می‌دهد که از دیرباز این کشور همواره در معرض مداخله‌های استعماری و تهاجم‌های تاریخی قرار داشته است. نفوذ و سلطه بیگانگان و ضعف حکومت‌ها در ایران، موجب بهره برداری به نفع مقاصد سلطه جویانه این کشورها گردید. این وضعیت نوعی سوء ظن و بدبینی نسبت به کشورهای بیگانه را در اذهان مردم بوجود آورد و به ناچار عرصه‌ای برای پیدایش تفکر توطئه در مردم شکل گرفت. سرزمینی که به صورت دائم مورد تاخت و تاز نیروهای بیگانه بود و کشورهای استعمارگر در امور داخلی آن دخالت می‌کردند. از این رو افق دید ایران، تحت تاثیر فرهنگ اسلامی شیعه و تجربه تاریخی که موجب شکل گیری عنصر استبدادستیزی و استقلال خواهی شده است، کشورهایی مانند آمریکا، شوروی و انگلستان را به عنوان مهم‌ترین دشمنان تعریف کرده است. به تعبیری دیگر، پیشینه تاریخی نشان داده است، در رابطه با غرب در سده‌های نوزدهم و بیستم، ارزش‌ها و باورهای قبل از اسلام نقش تعیین کننده‌ای داشته و مجموعه‌ای از منافع و ارزش‌ها، موضوعات مختلفی از جمله موضوع صنعت نفت و انرژی هسته‌ای را جنبه ایجابی بخشیده است، به طوری که این موضوع هرگونه تلاش دولت‌های بیگانه در جهت اعمال فشار و عقب نشینی از مواضع ملی و دینی را خنثی کرده است. از این رو رفتار سیاسی خاص هر جامعه در بستر فرهنگ سیاسی همان جامعه شکل می‌گیرد که آن نیز محصول تاریخ نظام سیاسی است.

نظام‌های سیاسی همواره تلاش می‌کنند با افزایش قابلیت و ظرفیت خود، توانایی پاسخ به درخواستها و امکان رویارویی با مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به دست آورند. ارزیابی عملکرد نظام‌های سیاسی کار پیچیده‌ای است که هم شرایط محیط بین المللی و هم محیط داخلی روی آن اثر می‌گذارد. یکی از مسائلی که بر سر راه علوم سیاسی قرار دارد، یافتن واحدهای ثابت تجزیه و تحلیل به منظور فهم رفتار سیاسی بشر است. نظریه سیستم‌ها، با مطالعه سیستماتیک «واقعیت» و «محیط» پیرامون آن، مفاهیمی ارائه می‌نماید که پژوهشگر را در تجزیه و تحلیل یاری می‌دهد. این کارکردها راه را برای ایجاد تئوری عمومی هموار می‌سازد. پس از تلاش‌هایی که دیوید ایستون برای تأسیس یک نظریه سیاسی و یا چارچوبی برای تحلیل رفتار سیاسی دولت‌ها به انجام رساند، دیگران از جمله گابریل آلموند و بینگام پاول با تکیه بر سیستم یا نظام سیاسی ملی یک طرح سودمند را ارائه داده‌اند (آلموند و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۹). براساس نظریه سیستمی، محیط سیستم (نظام)، یک سری ورودی (نهاد) را وارد سیستم می‌کند که شامل تقاضا و حمایت می‌گردند. این ورودی‌ها ممکن است در درون خود نظام سیاسی (محیط داخلی) تولید شود، مانند تمایل مردم به کار، مسکن و تقاضای آنها از حکومت جهت تأمین رفاه و آتیه؛ و ممکن است از محیط خارج وارد نظام سیاسی گردد، مانند درخواست یک کشور خارجی، تحریم بنزین ایران و ... این ورودی‌ها (نهادها) در قالب درخواست‌های ملت از دولت وارد نظام سیاسی می‌گردند، حکومت آنها را بررسی کرده و سپس در قالب سیاست گذاری، وضع قانون و ... تصمیم گیری می‌نماید و این تصمیمات<sup>۳</sup> به صورت خروجی وارد محیط اجتماع می‌گردد و جامعه نسبت به این برون دادها (خروجی‌ها) واکنش نشان می‌دهد و این واکنش یا بازخورد<sup>۴</sup> تحت عنوان افکار عمومی، میزان رضایتمندی جامعه از سیاست‌های اتخاذ شده توسط حکومت و دوباره به صورت نهاد (ورودی) در می‌آید (ابراهیم زاده، ۱۳۸۹: ۴۳).

<sup>۱</sup>Demand.  
<sup>۲</sup>Support.  
<sup>۳</sup>Decisions  
<sup>۴</sup>Feed back.

به طور کلی می‌توان گفت تحلیل هر پدیده‌ای در نظریه سیستم‌ها، با توجه به عناصر اصلی آن (داده‌ها، فراگرد، باز داده‌ها) انجام می‌پذیرد. دیدگاه سیستمی سعی می‌کند تا محیطی را که بر فعالیت‌های سیستم آن‌ها تأثیر می‌گذارد، مشخص نموده و آن را بشناسند. هم‌چنین کمک می‌کند تا سازمان‌ها را به عنوان الگوهای با ثبات همراه با مرزهای مشخص ببینند. همه این عملیات توسط اجزای یک سیستم که عبارتند از درون‌داد، فرایند، برون‌داد، بازخور و محیط صورت می‌گیرد. بر این اساس با در نظر گرفتن چارچوب نظریه سیستم‌ها می‌توان با مشخص نمودن زیر سیستم‌های یک سامانه تصمیم ساز، سعی در تجزیه و تحلیل نظام سیاسی نمود (پالمر، ۱۳۷۲: ۳۰). به صورت مشابه نیز با خرد نمودن نظام پهلوی و جمهوری اسلامی بر اساس متغیرهای اجتماعی و سیاسی، و بررسی هر کدام از این عوامل، می‌توان فرآیند ملی شدن صنعت نفت و انرژی هسته‌ای را تحلیل نمود.

بدین جهت، مقاله حاضر تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که تقاضا برای اجرای طرح ملی شدن نفت و غنی سازی انرژی هسته‌ای در ایران در دو زمان متفاوت (دهه ۱۳۲۰ و دهه ۱۳۸۰) متأثر از چه عواملی می‌باشد؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه زیر را مطرح می‌کنیم تقاضا برای ملی شدن نفت و غنی سازی هسته‌ای تحت تأثیر عوامل اجتماعی و سیاسی بوده است. اقدامات استبدادی و به اصطلاح نوسازانه رضاشاه در پرتو شخصی و موروثی شدن قدرت از یک سو و پیامدهای نفوذ و سلطه‌ی بیگانگان از جمله کشور انگلستان در امور داخلی ایران در چارچوب صنعت نفت و از سوی دیگر، تحریم و دخالت سازمان‌های بین‌المللی و محدودیت‌های اقتصادی کشورهای بیگانه در چارچوب غنی سازی انرژی هسته‌ای سبب افزایش تقاضاها گردیده که این مسائل زمینه‌های برپایی جنبش ملی شدن نفت و غنی سازی انرژی هسته‌ای را فراهم ساخت.

## ۲. چارچوب نظری

رهیافت‌های متفاوت علمی، رفتارهای سیاسی انسان‌ها و نوع نظام سیاسی جوامع انسانی را تفسیر و تبیین نموده است و هر کدام از افق فکری و علمی خاص، به بخشی از علل و زمینه‌های شکل‌گیری رفتار و تعامل سیاسی توجه نموده و نشان می‌دهد که چگونه یک عملکرد سیاسی شکل گرفته و تعاملات سیاسی آن نظام سیاسی را به وجود می‌آورد. که از آن میان می‌توان به نظریه سیستمی اشاره نمود.

نظریه سیستمی، سیاست‌گذاری عمومی را خروجی نظام سیاسی می‌داند. مفهوم نظام به مجموعه مشخصی از نهادها و اقدامات در جامعه اشاره می‌کند و تقاضاها را به تصمیم‌های قانونی مورد حمایت کل جامعه تبدیل می‌نماید. این مفهوم، هم‌چنین به این مسأله اشاره دارد که عناصر نظام به هم مرتبط می‌باشند و نظام می‌تواند به فشارهای محیطی پاسخ دهد و خود را از این طریق حفظ نماید (پرسمن، ۱۳۸۲: ۳۲۰). در نظام سیاسی، ورودی‌ها همان تقاضاها و حمایت‌ها می‌باشند. تقاضاها هنگامی رخ می‌دهد که افراد یا گروه‌ها به شرایط واقعی یا فرضی محیط سیاست‌گذاری عمومی واکنش نشان می‌دهند. حمایت، هنگامی رخ می‌دهد که افراد یا گروه‌ها نتایج تصمیم‌ها را بپذیرند، از قوانین اطاعت کنند و مالیات‌هایشان را بپردازند و تصمیمات سیاسی هماهنگ بگیرند. هر نظام، طیفی از تقاضاها را جذب می‌کند که برخی از آنها با یکدیگر اختلاف دارند. انتقال این تقاضاها به خروجی (سیاست‌گذاری عمومی) ترتیباتی دارد که این ترتیبات بر احزاب مرتبط تأثیر می‌گذارد خروجی (سیاست‌گذاری عمومی)، بر محیط تأثیر می‌گذارد و تقاضاهایی از آن بوجود می‌آید که بر ویژگی نظام سیاسی نیز مؤثر است. نظام خود را نخست با تولید نتایج رضایت بخش معقولانه، دوم با پیوندهای عمیقاً ریشه‌ای خود نظام و سوم با تهدید یا استفاده از فشار حفظ می‌کند (اشرافی و اشرافی، ۱۳۹۷: ۷۹).

در این پژوهش از نظریه سیستم‌ها جهت بررسی نحوه ورود تقاضاها (ملی شدن صنعت نفت و انرژی هسته‌ای) در دوران پهلوی و جمعوری اسلامی استفاده شده است. بر اساس نظریه سیستم‌ها، جنبش ملی شدن نفت و انرژی هسته‌ای به عنوان

ورودی وارد سیستم می‌شود. این سیستم کشور ایران است که به علل ضعف و بی‌ثباتی داخلی در دوران پهلوی و اتخاذ رویکرد عدالت محوری و تنش زدایی با غرب، شرایط برای ورود این جنبش در این سیستم مساعد گشت. با ورود این بحران، سیستم تلاش می‌کند تا برای مقابله با این جنبش یا بحران، در کشور واکنشی نشان دهد. در این هنگام ساختار داخلی و سیاستگذاران با ارزیابی داده و بررسی دقیق بحران و داشته‌های خود تصمیم‌گیری می‌کنند تا با کمک گرفتن از این عامل بی‌ثبات ساز، ثبات کشور را حفظ نمایند و خروجی این پردازش ثبات سیاسی کشور باشد. طبق یافته‌های پژوهش این عمل با هدایت و رهبری مصدق در دوران پهلوی و احمدی نژاد در دوران جمهوری اسلامی شکل گرفت.

### ۳. روش پژوهش

در این پژوهش جهت گردآوری اطلاعات از روش مطالعاتی کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است. بدین صورت که ابتدا مطالب جمع‌آوری شده اند و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند و سپس در ساختار مقاله به کار رفته اند. مقاله‌ی حاضر به صورت توصیفی - تحلیلی است.

### ۴. یافته‌های پژوهش

#### ۴-۱. مهم‌ترین عوامل سیاسی و اجتماعی مؤثر بر ملی شدن صنعت نفت و انرژی هسته‌ای

در این مبحث بر آنیم تا سیاست ملی شدن نفت و غنی سازی انرژی هسته‌ای را براساس نظریه سیستم‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. بر اساس نظریه سیستم‌ها، می‌توان زمینه‌های ملی شدن صنعت نفت را در مطالبات انباشته شده ملی دانست که در مدت زمان نیم قرن کمترین عایدی را از استخراج ذخایر نفتی خود داشت، عواملی چون سهم کم ایران در قراردادهای نفتی، عدم استفاده از نیروی‌های بومی در بخشهای استراتژیک صنعت نفت، عدم افزایش سهم کشور صاحب نفت و... به طور خلاصه تحقیر ملی ایرانیان توسط دولت انگلیس موجب شد تا جنبش ملی صنعت نفت به عنوان نماد استقلال خواهی بروز نماید. همچنین، یکی از مهم‌ترین بخش‌های سیاست خارجی هر کشوری، سیاست‌های انرژی هسته‌ای آن کشورها است. سیاست می‌تواند در قبال درون داده‌های محیطی و صادره از نظام بین‌المللی در قالب تقاضا و یا حمایت دارای ابعاد انطباق‌گرایانه و یا غیرانطباق‌گرایانه وارد نظام گردد. به عبارتی دیگر، نوع سیاست را کنشی مشخص می‌کند که یک عامل از خود به عنوان برون داد در قبال درون‌دادها و تقاضای محیطی بروز می‌دهد.

#### ۴-۲. دوره پهلوی

بررسی مطالعات تاریخی نشان داده است عواملی چون سرخوردگی‌های ناشی از شکست دولت مشروطه، تجربه‌های تلخ جنگ جهانی اول در ایران و بی‌نظمی حاکم بر کشور و نیز حاکمیت رضا شاه، مرحله جدیدی از افکار استقلال طلبانه و استقلال خواهی را در بین مردم به وجود آورد. افکاری که منطق و شالوده‌ی آن را در عواملی چون مبارزه با فساد و نفرت از کشورهای سلطه‌گر، نارضایتی در برابر ناتوانی دولت در اجرا و گسترش حقوق اساسی افراد و غیره تشکیل می‌داد. روندی که نیروهای ملی و مذهبی، شامل روشنفکران و روحانیت و احزاب سیاسی نقش مهمی در آن داشته و سایر طبقه‌های اجتماعی مانند بازاریان، دانشجویان و کارگران نیز حضور داشتند (شیخ نوری و صابری، ۱۳۹۲: ۵۸).

در نظام پهلوی دوم و براساس دستاوردهای انقلاب مشروطه و قانون اساسی منتج از آن، پادشاه می‌بایست پادشاهی مشروطه و مبرا از مسئولیت می‌بود. اما پهلوی دوم برخلاف جایگاه قانونی خود، در عرصه عمل، به پادشاهی مطلق مبدل شد. شاه در کم‌رنگ کردن اصل تفکیک قوا که در قانون اساسی مشروطه اعمال شده بود، موفق شده بود؛ پس به‌طور نسبی، در متمرکز ساختن قدرت توفیق یافت. به‌ویژه افزایش درآمدهای نفتی در دو دهه آخر حکومت محمدرضا شاه، علاوه بر بسط توانایی‌های نظامی و اداری دولت، موجب استقلال و دور شدن دولت از جامعه و طبقات گردید. در این ساختار سیاسی، ماهیت نقش و عملکرد سیاسی وزارت دربار، در کارکرد ارتباطی و واسطه‌گونه آن متجلی بود. وزیر دربار با ایجاد

ارتباطات متعدد و متنوع، ترسیم‌گر هندسه‌ای ارتباطی بود که همیشه در یک رأس اضلاع آن، شاه قرار می‌گرفت (اخوان مفرد).

در دوره دوازده ساله ۳۲-۱۳۲۰، با باز شدن فضای سیاسی کشور که ناشی از رقابت بلوک‌بندی‌های جدید در میان متفقین و ظهور شاهی جوان و کم‌تجربه به جای دیکتاتور مقتدر و کارآموده‌ای چون رضاشاه بود، بار دیگر فضای مساعدی برای شکل‌گیری نیروهای سیاسی، احزاب مختلف و فعالیت‌های حزبی پیش آمد (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۵: ۵۶-۵۵). و چهار جریان عمده حزبی یعنی احزاب ملی، اسلامی، چپ و دولتی به طور گسترده فعالیت داشتند (کریمی مله، ۱۳۸۰ و ابورشاد، ۱۳۷۱ و مرشدی زاد، ۱۳۸۰ و طیرانی، ۱۳۷۶). قدرت، بین پنج قطب جدا از هم یعنی دربار، مجلس، کابینه، سفارتخانه‌های خارجی و عامه مردم دست به دست می‌شد این بی‌ثباتی و تقسیم قدرت، به نظر بعضی از صاحب‌نظران پرورنده هرج و مرج اجتماعی و تجزیه ملی بود (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۱۵۳).

پس از سقوط رضاشاه و حمایت محمدرضاشاه از اصول دموکراسی، منجر به پایان یافتن دوران خفقان و باز شدن فضای باز سیاسی اجتماعی در ایران گردید و در پی آن، فعالیت سیاسی دکتر مصدق پس از یک وقفه نسبی در جریان انتخابات مجلس شانزدهم آغاز گردید. در این برهه، مصدق در مقام رهبری جبهه ملی، نماینده مجلس شانزدهم و رئیس «کمیسیون نفت مجلس» و بالاخره نخست‌وزیری، تمامی تلاش خود را برای استیفای حقوق ملت ایران صادقانه به انجام می‌رساند (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۳۱۲ و ۳۱۶).

نخستین اقدام دکتر مصدق پس از معرفی کابینه، اجرای طرح ملی شدن صنعت نفت بود و با اعلام تزییست موازنه منفی (عدم پیروی از شرق یا غرب)، به مبارزات ملت ایران سمت و سوی مردمی داد و دست بیگانگان را از دخالت در امور کشور و تسلط بر منابع و ثروت‌های ملی و فرهنگی قطع نمود (نجمی، ۱۳۷۷). از اهداف مهم مصدق اخراج شرکت‌های انگلیسی از ایران، احیاء ذخایر عظیم نفتی کشور، آزاد سازی ایران از سلطه قدرتهای بیگانه و اقتصاد بدون نفت بوده است (رضا قلی، ۱۳۸۵: ۱۸۶). او به دنبال ایجاد یک سیستم حکومتی دموکراسی به مبارزه برای محدود ساختن مسئولیت شاه پرداخت تا او را در چارچوب یک پادشاه مشروطه جای دهد.

با روی کار آمدن محمدرضا شاه فضای مطبوعات به نسبت آزادتر شد، و با گسترش سواد و افزایش تعداد روزنامه‌ها، در فاصله سقوط رضاشاه و جنبش ملی شدن صنعت نفت تا اندازه‌ی زیادی آگاهی‌های عمومی را گسترش داده و زمینه ادراک عمومی را نسبت به نابرابری‌های جامعه افزایش داد.

بررسی شواهد تاریخی نشان می‌دهد، رضاخان تحت تأثیر آتاتورک، دین و روحانیت را مانع بزرگی جهت پیشبرد سیاست‌های نوسازی خود در جامعه ایران می‌دانست و به همین دلیل در طول سالهای ۱۲۹۹-۱۳۲۰ اصلاحات اجتماعی و فرهنگی رضاشاه هر یک به نوعی موجب کاهش قدرت و نفوذ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سازمان روحانیت شیعه و در نهایت، احساس محرومیت نسبی آن‌ها شده است. در واقع نابرابری در دوران رضاشاه با تأکید بر نوسازی و سکولاریسم سازی جامعه افزایش یافت و نظام ارزشی جامعه را دگرگون کرد. در نهایت این طبقه به عنوان پایگاه و حامی جبهه ملی و جنبش ملی شدن صنعت نفت گردید.

با پیدایش نخستین کارگاه‌ها و کارخانه‌های صنعتی، همکاری و مبارزه کارگران جهت تأمین حقوق مشترکشان شروع گردید. بررسی مطالعات تاریخی نشان داده است که بیشتر کارگران مشکلات فراوانی داشتند، داشتن ساعت کار طولانی، دستمزدهای اندک، بستن مالیات‌های سنگین بر مصرف کنندگان به گونه‌ای بود که یک ناظر بریتانیایی وضع را «مشابه بردگی» توصیف کرده بود (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۲۲۰). از بین رفتن رابطه منطقی میان درآمد گروه‌های کارگری در جامعه با افزایش تورم موجب گردید تا کارگران ایرانی در مقایسه با کارگران خارجی شکاف میان این دو متغیر را درک نموده و و

عدم برخورداری از حداقل امتیاز اجتماعی (امرار معاش) موجب ایجاد نارضایتی در میان قشر کارگر شده بود. براین اساس می‌توان استدلال نمود محرومیت ایجاد شده در دوران سلطنت رضا شاه با توجه به ماهیت ضدکارگری آن موجب تداوم مبارزه کارگران و پیوستن مردم به جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران گردید.

پس از ملی شدن صنعت نفت و الغای امتیاز شرکت نفت انگلیس، ایران با مخالفت شدید شرکت مزبور، دولت انگلیس و کارتل‌های نفتی گردید. با ملی کردن صنعت نفت توسط مصدق، تلاش‌های فراوانی برای حل اختلاف بین ایران و شرکت سابق به عمل آمد و مذاکرات طولانی بین دو طرف صورت گرفت، ولی رفع اختلافات به علت عدم توافق نظر در مورد مفهوم اصلی ملی شدن و راهی که با اصل مزبور منطبق باشد میسر نگردید. دولت ایران با استناد به مفاد ملی شدن صنعت نفت در ایران، اظهار می‌نمودند که کلیه عملیات باید مستقیماً در دست دولت ایران باشد و عواید حاصل فروش نفت نیز عاید مردم ایران گردد، در حالی که دولت انگلیس واگذاری عملیات صنعت نفت و تحت نظارت قرار گرفتن توسط دولت ایران را انکار می‌کرد.

دولت مصدق برای کاهش فشار ساختار بین الملل، مدیریت بحران و عملی کردن صنعت ملی در ایران، سیاست خارجی خود را بر اساس اصل موازنه منفی یا عدم تعهد استوار کرد. اساس سیاست خارجی مصدق، خودداری اتحاد با یکی از ابرقدرت امریکا و اتحاد جماهیر شوروی و تلاش جهت بهره‌گیری از قدرت آن دو در جهت تأمین حداکثر منابع در ایران بود. خط‌مشی و عملکرد دولت مصدق از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ بر مبنای اصل موازنه منفی قرار داشت. اصولی که مهم‌ترین هدف آن، استقلال از قدرت‌های بیگانه شرق و غرب یا شمال و جنوب و تأکید بر تمامیت ارضی و همبستگی ملی بوده است (مدیرشانه چی، ۱۳۷۷: ۸۷).

مصدق پس از این که توانست نفوذ دولت انگلیس را در ایران مسدود کند، دست به اقداماتی برای ایجاد تعادل میان سیاست شوروی و آمریکا زد. مصدق معتقد بود که جهت دستیابی به چنین هدف، باید به صورت اصولی از رقابت آنها در ایران کاهش داده و در صورت لزوم باید با به جان هم انداختن این دو دولت، منافع ملی ایران را تأمین نمود، بی آنکه ایران با هیچ یک از آنها متحد شود. مصدق در سخنرانی‌هایی که برای مردم ایراد می‌کرد به شرح این نظریه پرداخت که برای حفظ منافع ملی ایران باید سیاست عدم تعهد در برابر ابرقدرتها را در پیش گرفت و دخالتی در اختلاف مسلکی و سیاسی دولت‌های خارجی نکرد. از نظر مصدق، قانون ملی کردن صنعت نفت بیانگر پایان دادن به نفوذ اقتصادی و سیاسی یکی از قدرت‌های بزرگ غرب، تحکیم صلح و ثبات در جهان خصوصاً در خاورمیانه است (ذبیح، ۱۳۷۱: ۱۳۵).

وقوع کودتای ۲۸ مرداد در حقیقت باید پایانی بر سیاست موازنه منفی مصدق دانست. از این رو با توجه به اهداف، سیاست‌ها و عملکردهای نظام بین‌المللی از یک سو و بحرانها و درگیری‌های داخلی از سوی دیگر، می‌توان گفت که خطر سقوط حکومت ملی حتی با دادن برخی از امتیازات و عقب‌نشینی‌های موضعی و تاکتیکی، منتفی نبود و تنها دست کشیدن از اصول استراتژی موازنه منفی و تن دادن به درخواستهای بیگانگان می‌توانست مانع سقوط آن گردد، که این نیز نفی موضوعیت استراتژی موازنه منفی بود (مدیرشانه چی، ۱۳۷۷: ۹۲). بی‌نتیجه بودن این سیاست در برابر بیگانگان را باید ناشی از این امر دانست که ایران نخستین کشوری در منطقه خاورمیانه بود که خود را از سیطره استعماری غرب نجات داده و برای کسب استقلال سیاسی و اقتصادی همه نیروهای خود را بسیج نمود، طبیعی بود که بازیگران اصلی نظام بین‌الملل در مقابل چنین حرکت استقلال طلبانه‌ای که برای دیگر کشورهای دربند الگوی بسیار مناسبی بود، واکنش نشان می‌دهد و به فکر براندازی حکومت ایران بیفتند. از طرفی دیگر، توزیع قدرت در سطح بین‌المللی، ساختار نظام بین‌الملل را شکل می‌دهد و جایگاه هر یک از کشورها را مشخص و معین می‌کند، سیاست موازنه منفی مصدق زمانی شکل می‌گیرد که فضای دو قطبی حاکم بر ساختار نظام بین‌الملل بود. ماهیت محافظه کار نظام بین‌الملل، تغییر و تحول در ساختار و

سلسله مراتب قدرت را مشکل و سخت می‌سازد. قدرت‌های بزرگ که ساختار نظام بین الملل را اداره می‌کنند، به جهت حفظ وضع و نظم موجود و ثبات در نظام، اجازه ظهور قدرت‌های بزرگ دیگر که تغییرات ساختاری را در پی خواهد داشت نمی‌دهند. در نتیجه سیاست مصدق یعنی برهم زدن ساختار نظام بین الملل. چرا که دو ابر قدرت فقط از کشورهای حمایت می‌کردند که در گروه خود قرار داشته باشد، لذا در فضای دو قطبی، سیاست موازنه منفی مصدق زیاد نمی‌توانست دوام داشته باشد چون سیستم بین المللی به کشورهای که سیاست مستقل مانند ایران اجازه نمی‌داد که خارج از وابستگی به یکی از دو قطب قرار داشته باشد.

### ۳-۴ نظام جمهوری اسلامی

بعد از انقلاب اسلامی، نظام سیاسی ایران، نظامی ایدئولوژیک بوده و با شعار نه شرقی نه غربی ندای مبارزه با استکبار جهانی و حمایت از کشورهای مستضعف را سر داده است. بر این اساس، هر فردی که در رأس ریاست جمهوری این کشور قرار می‌گیرد، باید پایبند ایدئولوژی نظام بوده و منافع مرتبط با اسلامیت نظام را محترم بدارد. در شرایط امروز نظام بین‌الملل که بازیگر اصلی آن سرنا سازگاری با جمهوری اسلامی ایران داشته و حاضر به پذیرش قدرت منطقه‌ای ایران نیست، دستگاه حکومتی ایران هم جهت با رئیس جمهور احمدی نژاد به اتخاذ سیاست‌های آرمانی و افراطی در عرصه گفتگویی و رفتارهای سخت در عرصه عملی روی آورده است (منصوری مقدم و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۹۷).

مهم‌ترین عامل در اتخاذ تصمیمات احمدی نژاد، خلیات و ریشه‌های ذهنی و فکری وی و فعالیت‌های حزب «آبادگران» از جناح اصولگرایان بود. سیاستی که احمدی نژاد در پیش گرفته بود بیش از آنکه تابع تغییرات حاکم بر نظام بین الملل و یا از ساختار و چارچوب مشخصی در راستای تأمین منافع ملی برخوردار باشد، مبنی بر سیاست خارجی شخص محور و تابع ویژگی‌های شخصیتی و روانی رئیس جمهور بوده است. در این دوره، رئیس جمهور تمام مسئولیت پیش بردن پرونده هسته‌ای ایران را خود برعهده گرفته و در بسیاری از موارد حتی تیم هسته‌ای خود را به حاشیه می‌فرستد و در مسیری متفاوت با نظرات آنها گام بر می‌دارد. راهنمای سیاست هسته‌ای در این دوره به جای منافع ملی، خواسته‌ها و آرمان‌های اولیه انقلاب اسلامی و مطابقت با دیدگاه رئیس جمهور وقت بود.

رویکرد احمدی نژاد در مواجهه با قدرت‌های هسته‌ای تهاجم‌گرایانه، طلبکارانه، تند و سخت بود. وی موضع قدرت‌های اتمی را زورگویانه و فناوری هسته‌ای را حق مسلم ملت ایران قلمداد کرد و سیاست ایران را مقاومت برای دستیابی به حق مسلم خود اعلام نمود. ادبیات کلامی احمدی نژاد گاه تند و تهاجمی و معمولاً خارج از نزاکت‌های معمول سیاستمداران بود، اما از آن جا که با غرور و منزلت ایرانیان هماهنگی داشت، از جانب مردم پذیرفته می‌شد (بردبار و خواجه سروی، ۱۳۹۴: ۵۴). وی قطعنامه‌های شورای امنیت را کاغذپاره توصیف کرد و تحریم‌ها را نشان ناکارآمدی سیاست‌های قدرت‌های هسته‌ای برای برخورد با ایران قلمداد نمود (احمدی نژاد، ۸۵/۱۲/۲۴). استفاده احمدی نژاد از واژگان حق مسلم ملت ایران، پیشرفت، عدالت و مقاومت از جمله ابزارهای وی برای غلبه دادن هژمونیک گفتمان هسته‌ای دولت بود.

در بررسی عوامل سیاسی که منجر به جنبش انرژی هسته‌ای در دولت احمدی نژاد گردید، بیش از همه باید به نقش رهبر انقلاب اسلامی اشاره کرد. پس از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، آیت‌الله خامنه‌ای مسئله هسته‌ای را خواست عظیم ملی و حق طبیعی ملت ایران معرفی کرد و دستگاه سیاست خارجی را موظف کرد این خواست عظیم ملی را دنبال کند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۱۲/۲۳)؛ در چنین حالی، بدون تردید مهمترین عامل سیاسی که گفتمان هسته‌ای دولت اصول‌گرای احمدی نژاد را تقویت می‌کرد و به آن حالت هژمونیک می‌داد، رهبر انقلاب بود.

در زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد، نظام، فاقد عرصه عمومی قوی بوده است، لذا نهادها و سازمانهای مدنی تأثیرگذاری در سیاست خارجی نقشی نداشته و بیشتر دنباله‌رو سیاست‌های دولت بودند. بویژه دولتی که با تحرک اجتماعی



فوق العاده و اتخاذ دیپلماسی عمومی، نوعی حمایت مردمی جهت پی گیری سیاست خارجی خود فراهم کرده بود. بنابراین می‌توان روی کار آمدن محمود احمدی نژاد را به عنوان مهمترین عامل داخلی تأثیرگذار در جهت گیری جدید سیاست خارجی ایران و مسأله‌ی هسته‌ای نام برد. احمدی نژاد، بر ضرورت تعامل با ملت‌های عدالت خواه در جهان تأکید داشته و از بسیج توده‌ها در داخل، به عنوان پشتوانه سیاست خارجی و مسأله‌ی هسته‌ای، بهره‌گیری کرد. احمدی نژاد بر اهمیت نقش تعاملات ارتباطات بین دولتی در جهت دستیابی به اهداف استقلال طلبانه و ضدسلطه گری تأکید داشته است. در این راستا دیپلماسی مردم محور به عنوان مبنای اعتماد سازی جهانی با حفظ اصول و ارزش‌ها و اقتدار در عرصه‌های بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی، دانشگاهی و تشکل‌های غیردولتی، و نیز اهتمام به نقش ایرانیان مقیم خارج و نیز مسلمانان و نخبگان شیفته انقلاب اسلامی به عنوان سفیرای فرهنگی کشور در جهت توسعه و پیشبرد اهداف سیاست خارجی در این راستا قابل ارزیابی است (دهشیری، ۱۳۸۵).

با توجه به شرایط خاص بین‌الملل و پایان یافتن دوره ریاست جمهوری خاتمی و پیروزی احمدی نژاد که حکایت از تهاجمی شدن سیاست خارجی ایران داشت، ایران تعلیق غنی سازی را در مرداد ۸۴ شکست تا به مرور حجم تضادها و اختلافات ایران و نظام بین‌الملل به حداکثر برسد. احمدی نژاد پس از رسیدن به مقام ریاست جمهوری در چارچوب انقلابی-مهاجم با مورد سؤال قرار دادن ساختار و ماهیت نظام بین‌الملل از ضرورت اعمال سیاست تهاجمی در قبال غرب سخن به میان آورد و به لحاظ تاکتیکی تلاش نمود تا با برجسته نمودن نقاط ضعف و نارسایی‌های سیاست خارجی کشورهای غربی، موقعیت ایران را از یک کشور «متهم» به «شاکی» تغییر دهد (متقی و جمالی پور، ۱۳۹۰).

در چارچوب سیاست ایدئولوژی گرایانه و آرمان گرایانه احمدی نژاد، قدرت‌های بزرگ و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا مستکبرانی هستند که باید از منظر عزت امت اسلامی و مستضعفین جهان با آن‌ها برخورد کرد و نه اینکه از زوایه مصلحت جویی‌های دیپلماتیک و الزامات ژئوپلیتیک با آن‌ها تعامل کرد (اسلاوین، ۲۰۰۷: ۲۰۶).

از نظر گازیوروسکی، احمدی نژاد با در پیش گرفتن سیاست تجدید نظرطلبانه با جهان خارج، در برهم زدن نظم حاکم بین الملل و ایجاد نظم جدید بسیار تلاش نمود و در همین راستا با رسالت ایدئولوژیکی که برای خود قائل بود شدیداً به افزایش تنش‌های منطقه‌ای و جهانی دامن زد و به طور اجتناب ناپذیری فرصت‌های بین‌الملل را به چالش‌های پرهزینه برای کشور تبدیل کرد (گازیو، ۲۰۰۷: ۱۳۰).

احمدی نژاد ادعا داشت که تمامی مصوبات شورای امنیت ناعادلانه است و نباید به آن‌ها اعتنایی کرد و حتی قطعنامه‌های صادره از شورای امنیت را کاغذ پاره‌ای پیش نمی‌دانست و نسبت به نگرانی‌های غرب کاملاً بی توجه بود. در واقع با روی کار آمدن احمدی نژاد همواره مسئله انرژی هسته‌ای به عنوان یک موضوع بحرانی تا پایان دوره ۸ ساله وی در جریان بود. با انتخاب علی لاریجانی به عنوان مسئول پرونده هسته‌ای که بیست و سه ماه طول کشید، ابتدا وی جوابیه ۱۳۱ صفحه‌ای به آژانس فر ستاد در واکنش، شورای حکام از ایران خواستار توقف غنی سازی شد و سولانا تهدید به ارجاع پرونده به شورای امنیت کرد، اما ایران خواستار محو اسرائیل از نقشه جغرافیا شد.

با رد و بدل شدن پیشنهادهاى مختلف و از جمله پیشنهاد روسیه مبنی بر غنی سازی در خاک روسیه که از سوی ایران رد شد، اختلافات به اوج خود رسید و نهایتاً پرونده در ۱۵ بهمن به شورای امنیت ارجاع گردید. ایران در واکنش، ضمن تعلیق اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی، غنی سازی اورانیوم در تأسیسات نطنز را آغاز کرد. با آغاز غنی سازی انرژی هسته‌ای در بهمن ۱۳۸۸، سخت گیرانه ترین تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران در قالب قطعنامه ۱۹۲۹ به تصویب رسید و بدین ترتیب سیاست‌های تقابلی سخت کشورهای غربی به ویژه آمریکا علیه ایران جریان پیدا کرد. به طوری که آژانس بین المللی انرژی هسته‌ای با انتشار گزارش منفی در خصوص ابعاد احتمالی برنامه هسته‌ای زمینه‌های اصلی را برای ایجاد

تحریم‌های سخت‌تر به ویژه در زمینه بانکی و نفتی علیه ایران فراهم نمود و حتی کشورهای روسیه و چین هم برای جلوگیری از حمله نظامی آمریکا و اسرائیل با تحریم‌ها همراهی کردند. بدین ترتیب حمایت گسترده بین‌المللی برای ایجاد سازوکار تحریمی علیه ایران که وسعت و عمق آن فراتر از همه انتظارات بود، افزایش یافت (کریمی، ۱۳۹۷).

پژوهش پیشرو کوش آورد نگارنده در رابطه با «عوامل سیاسی و اجتماعی مؤثر بر سیاستگذاری دولت‌ها در ملی شدن صنعت نفت و انرژی هسته‌ای براساس مدل سیستم‌ها» می‌باشد. فرض پژوهش حاضر عبارت بود از این که «تقاضا برای ملی شدن نفت و غنی سازی هسته‌ای تحت تأثیر عوامل اجتماعی و سیاسی بوده است». بر این اساس با توجه به شرحی که پرداخته شد می‌توان چنین بیان نمود که:

نهضت ملی شدن نفت که با تصویب قانون ممنوعیت واگذاری نفتی به بیگانگان با تلاش مصدق آغاز شده بود، و در جریان اعتصاب و تظاهرات علیه تقلب گسترده در انتخابات مجلس شانزدهم زمینه ساز شکل گیری جبهه ملی شده بود به تدریج تبدیل به جنبشی مردمی و فراگیر علیه امتیازات فتی انگلیس گردید. در این دوره مصدق با حمایت از اقلیت مجلس پانزدهم (بقای، مکی و حائری زاده) از تصویب لایحه الحاقی جلوگیری کرده و به عنوان رهبر جنبش پیشگام مبارزه گردد. کاشانی هم تنها روحانی فعال و حامی نهضت ملی بود از حمایت فداییان اسلام به رهبری نواب صفوی و مجمع مسلمانان مجاهد به رهبری قنات آبادی برخوردار گردید و توانست آنان را نیز در جریان مبارزه با سلطه خودهمراه سازد. از سوی دیگر حزب ایران که متشکل از افراد تحصیلکرده و فن سالار بود به گروه‌های حامی مصدق پیوست.

همچنین نتایج پژوهش نشان داد که تهدیدزا و افراطی بودن محیط، ناکامی و شکست دولت‌های قبلی که به کسب سیاست‌های نرم در سیاست خارجی شهرت داشتند، در حل و فصول مسائل و مشکلات امنیتی و تهدیداتی که به صورت هر روزه علیه ایران مطرح می‌گردید، موجب به قدرت رسیدن مجدد جناح‌های رادیکال و افراطی در صحنه سیاسی ایران گردید که این امر موجب اتخاذ رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی و پرونده هسته‌ای از سوی احمدی نژاد و تیم او گردید. نظام جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد، با توجه به دگرگونی‌های بین المللی و منطقه‌ای تحت تأثیر بازیگری ایالات متحده آمریکا، و کارشکنی‌های اتحادیه اروپا در زمینه انرژی هسته‌ای و مذاکرات تجاری در سال ۱۳۸۴، قرار گرفته بود، به منظور رهایی از این انزوای سیاسی، نظامی و اقتصادی باید متحدانی در شرق و جنوب پیدا کند. زیرا این کشورها در همکاری‌های اقتصادی خود با ایران شروطی چون صلح اعراب و اسرائیل، گسترش سلاح‌های کشتارجمعی و ... را دخالت نمی‌دهند و بر اساس اصل «بده و بستان» اقتصادی حاضر به همکاری با ایران بودند. بنابراین تغییر جهت گیری سیاست ایران در زمینه پرونده هسته‌ای در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد در این چارچوب قابل تفسیر است.

با توجه به آنچه در این تحقیق از مقایسه این دو رویداد استنتاج شد، می‌توان گفت، موضوع اصلی و مشترک هر دو پرونده، مربوط به انرژی بوده که هر دو مورد نقش و جایگاه مهمی را در توسعه پایدار کشور دارند. اهمیت هر دو موضوع به حدی است که در هر دو مورد بالاترین مقام اجرایی کشور قصد خود را برای سخنرانی در زمان رأی گیری در شورای امنیت اعلام می‌کند. در هر دو پرونده عوامل سیاسی بر عوامل فنی-حقوقی برتری داشته و هر دو پرونده از یک پشتوانه مردمی برخوردار بوده است.

کشورهای بیگانه در هر دو پرونده همسو با گسترش تهدیدهای برون مرزی، برنامه ریزی می‌کنند تا با وارد کردن عوامل ستون پنجم و افزایش بی اعتمادی، فضای داخلی را به سمت تنش و ناآرامی سوق دهند. به عنوان نمونه، انگلستان پس از ملی شدن صنعت نفت، با کمک عوامل نفوذی درحاکمیت و خط دهی به جریانهای سیاسی کاذب، بستر لازم را برای گسترش ناآرامی و اعتصاب‌های سراسری را فراهم نمود. در شرایط کنونی، ایالات متحده با ایجاد واگرایی‌های قومی-فرقه‌ای و افزایش تنش‌های صنفی دانشجویی، نظام را مختل کنند. همچنین مخالفت هر دو کشور شوروی (روسیه) و آمریکا با ملی شدن انرژی نفت و انرژی هسته‌ای وجود داشته و یکی از موضوعات مناقشه برانگیز بین این دو دولت،

دریافت منابع زیرزمینی دولت ایران بوده است. در زمان نخست وزیری دکتر محمد مصدق، دولت‌های روسیه و آمریکا، با ملی شدن صنعت نفت مخالف بوده و خواهان افزایش سهم خود از درآمد نفتی ایران بودند. در زمینه دانش هسته‌ای، روسیه نیز همسو با ایالات متحده مخالف شکل‌گیری یک ایران قدرتمند هسته‌ای در همسایگی جنوب خود بوده و در این زمینه در نهران از آمریکا نیز جدی‌تر است. روس‌ها محیط بازی را طوری مدیریت می‌کنند تا قطعنامه‌ای زنجیره‌ای با فشارهای تدریجی تصویب گردد، زیرا وجود یک حالت بینابینی قدرت چانه زنی این کشور را برای امتیازگیری همزمان از ایران و غرب افزایش می‌دهد.

استقلال حکومت ایران در موضوع هسته‌ای موجب شده که به فناوری هسته‌ای به صورت بومی دست پیدا کند. نظام سیاسی ایران با محوریت ولایت فقیه که تعیین کننده سیاست‌های کلی نظام و عامل حفظ وحدت در بین مردم و نخبگان سیاسی است، از بروز تشتت درباره انرژی هسته‌ای در کشور جلوگیری کرده است. درحالی‌که در ماجرای نفت و فاقی در حکومت وجود نداشت. توان مقاومت و ایستادگی سیاسی اقتصادی ایران امروز در بحران هسته‌ای به مراتب بیشتر از نهضت ملی نفت است. تجربه نهضت ملی نفت می‌تواند برای مدیریت بحران هسته‌ای امروز نقش مهم و سرنوشت سازی داشته باشد. عناصر جبهه سوم (چپ-مارکسیست) در نفت کار شکنی می‌کردند و امروز وجود ندارند و قدرت مانور در هسته‌ای بیشتر است.

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷): ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی و لیلابی، نشر نی.
- اخوان مفرد، حمیدرضا (۱۳۷۷). ساختار استبدادی حکومت پادشاهی و عدم رشد احزاب. مجله راهبرد. ۱۰(۳).
- ابراهیم زاده، اسماعیل (۱۳۸۹). نظریه سیستم‌ها: چارچوبی برای تحلیل. سیاست خارجی. ۲۴(۴).
- اشرفی مجتبی، اشرفی مرتضی (۱۳۹۷). تبیین دستاوردهای انقلاب اسلامی در زمینه تعاملات حکومت و شهروندان بر مبنای نظریه سیستم‌ها. فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی. ۱۵ (۵۵): ۷۵-۹۸
- بردبار، احمد رضا؛ خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۹۴). نقش انگلستان در ایجاد چالش‌های هسته‌ای ایران بر اساس نظریه امنیت جمعی. فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، ۱۸(۶۶).
- پالمر، مونتگی و دیگران (۱۳۷۲)، نگرشی جدید به علم سیاست، مترجم: منوچهر شجاعی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- پرسمن، راجر اس، ۱۳۸۲، مهندسی نرم افزار، رهیافتی برای یک اهل فن، ج ۱، ترجمه نوید هاشمی طباطبائی، تهران، انتشارات گسترش علوم پایه.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۶)، «بررسی تطبیقی مواضع ایالات متحده و انگلستان در قبال جمهوری اسلامی ایران»، کتاب اروپا، شماره ۵، تهران: موسسه فرهنگی ابرار معاصر
- ذبیح، سپهر (۱۳۸۱): ایران در دوره دکتر مصدق، انتشارات عطایی.
- رضاقلی، علی: جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، نشر نی، چاپ بیست و ششم، ۱۳۸۵
- حجاریان، سعید (۱۳۹۱). ساخت اقتدار سلطانی: آسیب‌پذیری‌ها: بدیل‌ها، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۲(۱). ۵۷-۴۵.
- خوشوقت، محمدحسین (۱۳۷۰). نظریه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع). دانشکده علوم سیاسی و معارف اسلامی.
- شجاعی، زهرا (۱۳۷۲). نخبگان سیاسی ایران بعد از انقلاب. تهران: سخن.
- کدی، نیکو. آر (۱۳۶۹). ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.
- کریمی، غلامرضا (۱۳۹۷). انقلاب اسلامی و تحولات نظام بین‌الملل: از نظریه تا عمل. فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام. ۱۵(۳).
- گلجان؛ مهدی و اکبر عباسی نودری (۱۳۸۶). ژئوپلیتیک ایران در دوران جنگ سرد. تهران: امیرکبیر.
- متقی، ابراهیم و جمالی پور، هدایت الله (۱۳۹۰). بررسی روندهای تداوم و تغییر در سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جمهوری خاتمی و احمدی‌نژاد. فصلنامه مطالعات سیاسی. ۴(۱۶). ۱۱۴-۱۰۱.
- مدیرشانه چی، محسن (۱۳۷۷). سیاست خارجی ایران در دوران زمامداری مصدق. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. ۹۵، ۱۳۱-۸۴
- مصدق؛ (۱۳۷۸) سال‌های مبارزه و مقاومت، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، دوره دو جلدی.
- محمدی، مهدی (۱۳۷۴). حلیلی بر انقلاب اسلامی ایران. تهران: امیرکبیر.

منصوری مقدم، جهانشیر و علی اسمعیلی (۱۳۸۷). تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد از منظر مدل پیوستگی «جیمز روزنا». فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۱(۱). ۲۸۳-۳۰۰.

- Easton, David(1965),A Framework for Political Analysis. NewYork: Prentieehall, Chapter5.
- Brzazainski, Zbigniew, (1997). *Gran Chess Board: American Diplomacy and Its Geopolitical Implatve*. Basic Book.
- Maloney, Suzanne (2004), *Iran: Time for a new Approach, the Report of an Independent Task Force Sponsored by the Council on Foreign Relations*, New York: Council of Foreign Relations Press.
- Waltz, Kenneh N, (2000) “Structural Realism after the cold war”, *International Security*, Vol. No, 1, Summer.
- Wohlforth William C, (1999). “The Stability of a Unipolar World, *International Security*. Vol 24, No. 1, summer.
- Woolf, Amy F (2006), *U.S. Nuclear Weapons: Changes in Policy and Force Structure Congressional Research Service*, Washington: Congressional Research Service, August.